

# هنر و زندگی

اکبر تجویدی

لچک مینائی طلا دار متعلق به آستانه  
قدس رضوی طرح از استاد بهادری  
واجرا از صنایع زاده است

از هنرمندان ایرانی بجای مانده است در آغاز بمنظور يك اثر هنری پدید نگشته است بلکه در بیشتر موارد نیت اصلی در ساختن آنها نیاز روزمره زندگی بوده است و سازندگان بیشترین آثار صنعتگران متواضع و بسیار ساده‌ای بوده‌اند که کوچکترین ادعای هنری نداشته‌اند ولی امروزه ما کارهای آنان را با تحسین فراوان مینگریم و به روح مبتکر آنان درود میفرستیم. علت آنست که پدران ما هنر را يك پدیده جداگانه و منتزعی از نیازهای زندگی نمیدانسته‌اند و بهمین جهت ذوق هنری آنان در ساده‌ترین مظاهر زندگی جلوه‌گری کرده است. يك نگاه به سرقلیانها، جمبه‌های منقوش، قاب آینه‌ها، آفتابه لگن‌های کنده‌کاری، سینی‌های مسی قلمزده، پایه شمعدانها، سرمه دانه‌ها و دیگر اشیاء بسیار خرد که از صنعتگران ایرانی بجای مانده است کفایت که دریابیم ایرانی در ساختن هر اثری روح هنر دوست خود را بکار برده است.

در روزگار ما بسیاری از خبرگان امور هنری چنین می‌پندارند که هنر زمانی اصالت واقعی خود را بازمیابد که با زندگی روزمره آدمی پیوند ناگسستنی داشته باشد و از اینرو اکنون در کشورهای اروپائی که چند قرن است در ساختن اشیاء مورد نیاز روزانه، ماشین‌های بزرگ و صنایع دستی گشته است میکوشند تا دوباره آثار ساخته شده با دست را میان مردم سرزمین خود رایج سازند تا هنر را که دیر زمانی است بصورت مستقل راه جداگانه می‌پیماید از نو وارد زندگی مردم نمایند. بر حسب مثال در کشور فرانسه از چند سال باینطرف انجمنی ملی

زندگی مردم سرزمین ما از دیرباز با هنر رابطه ناگسستنی داشته و این پیوستگی در طول زمان همچنان استوار مانده است. بسیاری از کارهایی که در کشورهای دیگر به صنعت مربوط میشود در ایران با هنر پیوند دارد تا آنجا که در زبان فارسی واژه صنعتگر و یا صنعتکار و هنرمند در بیشتر موارد معنی واحدی را میرساند. تا چند سال پیش هنرمندان رشته‌های گوناگون را صنعتگر مینامیدند و هنرهای زیبا را صنایع مستظرفه میگفتند. این پیوند از آنجاست که نزد ایرانیان صنعت و هنر از هم جدا نیستند و در منطق ایرانی در هر صنعتی هنری نهفته است و یا در هر هنری کوششی صنعتی بکاررفته است. فرش که بروی آن می‌نشینیم، کاسه‌ای که از آن آب می‌نوشیم و پرده قلمکاری که از دیوار می‌آویزیم ممکنست بی‌تفاوت بدست هنرمند و یا صنعتگر ساخته شده باشد. همچنین بسیاری از دیگر مظاهر ذوقی ایرانیان را میتوان بخشی از صنایع و یا هنرها بشمار آورد. یکنفر مینیاتور ساز و یا يك تذهیب‌کار و یا يك خطاط هم از هنر بهره دارد هم از صنعت. در آنجا که پای نوآوری و خلاقیت در کار باشد کار او از هر جهت هنراست و آنجا که کوشش در راه اجرای دقیق فنی بکاررفته باشد و به ریز کاریها و سلامت‌رنگها و طرحها توجه شده باشد صنعت است و بدینگونه است کار يك قلمزن، يك خاتم ساز، يك منبت‌کار و دیگر هنرمندان و صنعتکاران. بویژه تا زمانیکه ماشین در ساختن و پرداختن این آثار دستی دخالت نکرده باشد این پدیده‌ها همیشه يك جنبه هنری دارند. همه آثار خیره‌کننده‌ای که در موزه‌های گوناگون ایرانی و دنیا

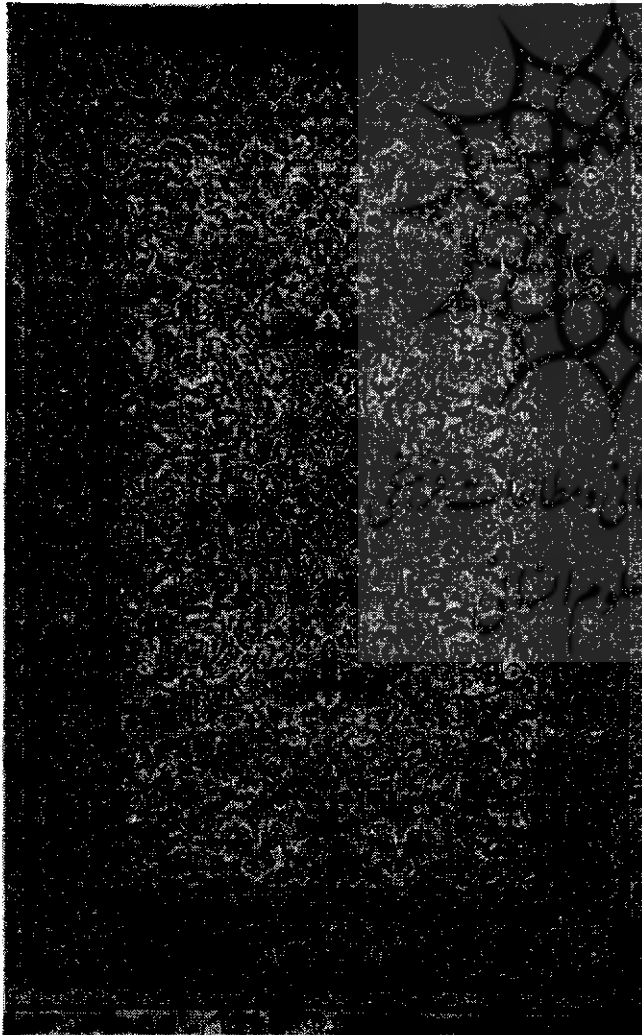
باهمکاری یونسکو برای زنده کردن صنایع دستی پدیدآورده‌اند و این انجمن میکوشد تا مردم را بارزش واقعی هنرهای مفید آشنا سازد. بر اثر تلاشهای این انجمن و دیگر فعالیتهای مشابه امروزه دربسیاری از خانواده‌های فرانسوی بجای چینی‌های ساخت کارخانه از سفالهای لعابدار کاردست استفاده میشود و از نو ترین پنجره‌ها با شیشه‌های رنگی متداول گردیده و همچنین میز و صندلی‌هایی که بروی آنها مثبت کاری شده دوباره معمول گشته است. در کشورهای دیگر نیز این جنبش پدید شده و مردم جهان به سهم بزرگی که هنر در وقت بخشیدن به زندگی آنان دارد توجه پیدا کرده‌اند. در قرن ما بسیاری از هنرمندان برجسته لااقل نیمی از کوشش خود را برای هنرهای مفید بکار می‌برند - البته از این عبارت نباید نتیجه گرفت که برخی از هنرها غیر مفیدند بلکه منظور ما از هنرهای مفید آن دسته از هنرهاست که بر روی اشیاء و لوازم مورد نیاز زندگی روزانه آدمی بکار گرفته باشد - بر حسب مثال سالهاست که « پیکاسو » همگام با نقاشی، وقت خود را صرف ساختن کاسه و گلدان و بشقابهای سفالی لعابدار مینماید و چندین سال است که « لورسا » تمام وقت خود را به ساختن مدل‌های نقشه‌گلیم اختصاص داده است. در کشور ما از آنجا که از آغاز فاصله‌ای میان کوششهای هنری و نیازهای ذوقی مردم وجود نداشته هرگز ارزش این مطلب آنطور که باید مورد توجه قرار نگرفته است و افراد ایرانی وجود زیباییهای هنری را در زندگی خود امری بدیهی پنداشته‌اند بهمین علت پاره‌ای از هم میهنان ما ساخته‌های ماشینی را از آنجا که برایشان تازگی دارد بر آثار زیبای هنری کاردست ترجیح داده‌اند.

چقدر رنج آور است که اروپائیان فرشهای زیبای کار کاشان و کرمان و مشهد را در اطاقهای خود بگسترانند و ما بر روی فرش ماشینی بی‌نقش و غم‌انگیزی نشست و برخاست کنیم و چه اندازه مایه سرشکستگی است که ما در زندگی خود از ظرفهای پلاستیکی و چینی اروپائی و زیرسیگاری و جعبه‌های ساخت کارخانه‌های خسارچ استفاده کنیم و حال آنکه اروپائیان و امریکائیان از سفالهای منقوش کار هنرمندان ما و جعبه‌های خاتم و نقره‌های قلمزده اصفهان بهره‌جوئی نمایند. میگویند آدمی قدر آنچه را دارد نمیداند و آنرا به خیره از دست میدهد. این حال در زندگی امروزی ما ایرانیان مصداق پیدا کرده است. اگر به سهم بزرگی که هنر در لطیف ساختن روح ما دارد توجه بیشتری پیدا میکردیم و میتوانستیم موهبت نشستن بروی فرش زیبای پر نقش تبریز را درک کنیم و یا زیبایی لمس کردن یک قطعه زری را درمی‌یافتیم. آنوقت هرگز راضی نمیشدیم. این همه لطف و زیبایی را یکبار از دست بنهیم. اگر دریابیم که بخش بزرگی از تعادل روحی ما به حس زیباشناسی ما بستگی دارد و اگر میدانستیم که حس زیبای پنداری ما با سروکار داشتن مدام با آثار بسیار ساده هنری پرورش پیدا میکند آنگاه میتوانستیم

ارزش واقعی ساده‌ترین مظاهر زندگی ایرانی را که با هنر پیوند دارد درک کنیم. در دنیا چه چیز میتواند از حجله‌های مدوری که با آینه و شمعدان و چراغهای دیگر ترکیب یافته و پره‌های رنگارنگ بر آن افراشته‌اند و همیشه به مناسبتهای گوناگون از جشن و سرور گرفته تا ماتم و عزای در همه جای سرزمین ما برپا میگردد و طبق کسان مغرورانه آنها را بر روی سر خود حمل میکنند زیباتر و آذینی‌تر باشد؟.

آیا کسی میتواند منکر شود که در ساختن خوانچه‌های عقد که با اسپندهای رنگارنگ تزئین میشود و هر بار در ترکیب آنها هزاران نوآوری و ابتکار مشاهده میگردد نهایت ذوق هنری بکار میرود؟ و آیا میتوان در مقابل نقاشیهای ساده و بی‌ادعائی که بر روی بدنه چرخهای بستنی فروشها و یا ارابه‌های

یک نمونه از قالیچه‌های بافته شده در کارگاههای هنرهای ملی هنرهای زیبای کشور



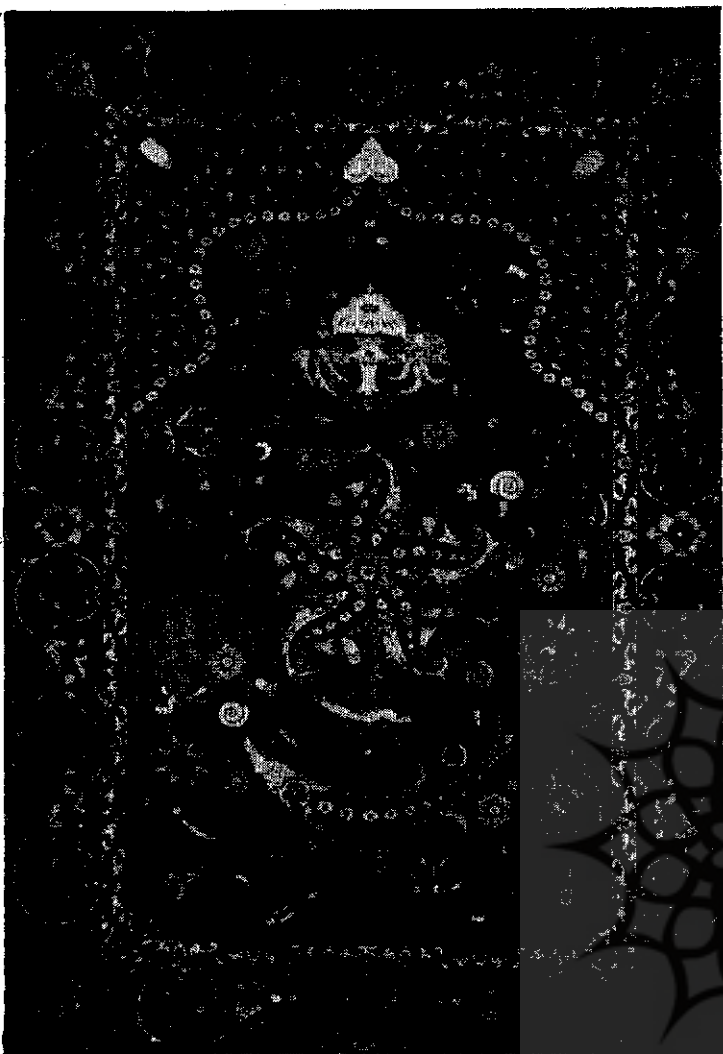
حمل و نقل کشیده شده بی‌اعتنا ماند و آنها را هنر بشمار نیاورد؟ همه این پدیده‌ها و دیگر مظاهر بسیار ساده زندگی ما پر است از یک دنیا لطف و زیبایی.

حس زیباشناسی ما ایرانیان از همان کودکی با این زیباییها پرورش پیدا میکند و پایه و پایه میگیرد و بی‌آنکه خود دریابیم دارای ذوق هنری میشویم.

تا چند سال پیش در همه جای ایران بر روی در خانه‌ها کوبه‌های زیبایی دیده میشد که هر يك شكل جداگانه‌ای داشتند و یک دنیا ذوق و هنر در آنها بکار رفته بود. امروزه اگر دگمه برق جایگزین این شیئی خوش نقش گشته و در حقیقت این شکل‌های زیبا دیگر در شهرهای بزرگ کشور ما محل خود نمائی ندارند ولی بسیاری موارد دیگر وجود دارد که لازمست آنها را برای زیبا نگاهداشتن زندگی خود حفظ کنیم. مثلاً چه عیب دارد اگر بالای سر در خانه‌های خود را با چند کاشی فیروزه‌ای نقش لاجورد بیارائیم و یا چه مانعی دارد اگر خانمهای ایرانی برای جامه‌های خود از زریه‌های گلابتون دار بسیار زیبا که از لحاظ بها هم ارزاتر از پارچه‌های فرنگی است استفاده کنند؟

این مظاهر ذوق و هنر ایرانی را که یادگار هزاران سال تصور در هنر و صنعت است نباید ناچیز گرفت. اگر امروز در ارزش نهادن و تحسین کردن این هنرها که با زندگی ما پیوند دارند غفلت کنیم دیری نخواهد پایید که زندگی ما بی‌روتق و خانه ما غم‌انگیز و سرد و خاموش خواهد شد. مصنوعات هنری ایرانی نوعیست که هر کس در هر درجه‌ای از معیشت زیست کند میتواند بر حسب توانائی خود آنها را زیب و زیور زندگانی خویش سازد. اگر کسی نتواند فرش ابریشمی کاشان را در کاشانه خود بگستراند و یا در کاسه مینائی قرن هفتم ساوه و ری آب بنوشد توانائی آنها خواهد داشت که فرش خرسک ارزان قیمت مشک آباد و یا لاقل گلیم و جاجیم کم‌بهای کردستان را در اطاق خود پهن کند و در سفال فیروزه‌ای رنگ همدان آب بنوشد این هنرهای ساده بر حسب احتیاجات مادی و معنوی ما بوجود آمده‌اند و بتدریج با زندگی ما توأم گشته‌اند و مقداری از روح ما را در خود دارند.

ما برای یافتن هنر نباید در جاهای دوردست به تجسس پردازیم بلکه کافیت چشم خود را باز کنیم و اطراف خود را نگاه کنیم تا دریابیم زندگی ما سراسر پر از هنر است. چه بسا هنگامیکه در تنهائی به نقش‌های پر پیچ و خم قالیها خیره شده‌ایم چشم ما بدنیاال ساقه‌های خوش طرح که آغاز و پایان آنها بر ایمان نامعلوم بوده به کنجکاوئی خوشایندی مشغول گشته و کم‌کم حواس ما از پریشانیهای گوناگون بسوی يك تمرکز عمیق و تحسین‌آمیز فراخوانده شده است. پس می‌بینیم وجود هنر چه اثر انکارناپذیری در سلامت روح ما دارد و چگونه میتواند احوال درونی ما را بسوی بهبودی رهنمون باشد. کوچک



قالیچه محرابی طرح استاد بهادری که در هنرستان هنرهای زیبای اصفهان بافته شده

شمردن و کهنه انگاشتن این هنرها و روی آوردن بصنایع ماشینی برای ما نتیجه‌ای جز محروم ماندن از جهان بی‌آلایش هنر نخواهد داشت. آیا سزاوار است که ما یکبار از این همه زیبایی دست بکشیم و به امتعه پلاستیکی روی آور شویم؟ شك نیست که حس پذیرش و قبول هر فکر و مطلب تازه‌ای از زمانهای کهن نزد ما ایرانیان رواج بسیار داشته است و این خاصیت تأثیر پذیری ما به تناوب برایمان نتایج خوب و بد بیار آورده است ولی آنچه مایه بزرگداشت ارزشهای هنری و معنوی ما بشمار میرود حس تمیز و هوش فوق‌العاده‌ای است که در پرتو آن بایک راهنمائی جزئی بلافاصله خوب را از بد و درست را از نادرست تشخیص داده‌ایم. بهمین جهت همواره لغزشهای ذوقی ملت ما زمان درازی بطول نیانجامیده و با کوچکترین راهنمائی طریق صحیح

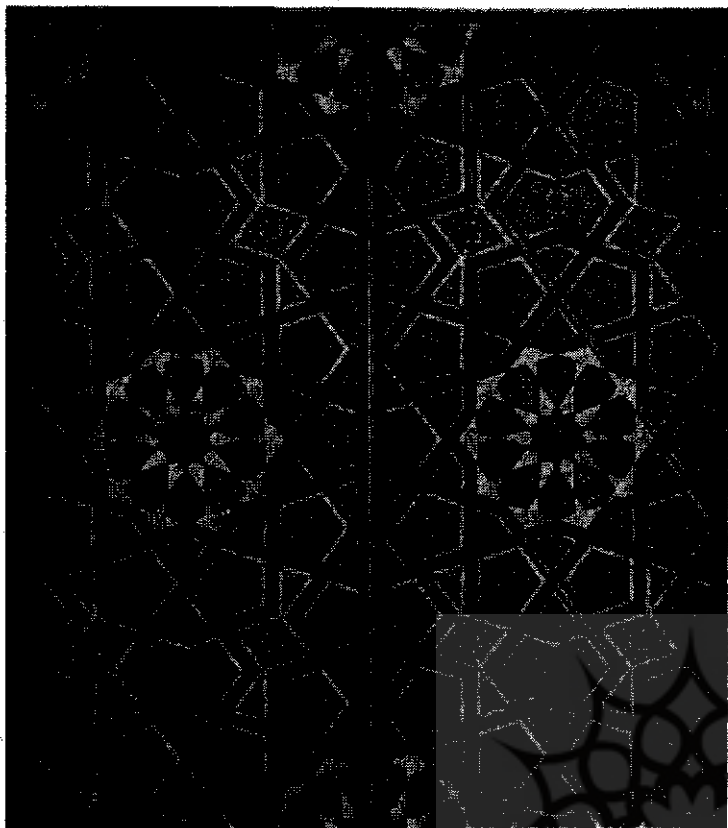
خود را بازیافته است و بهمین علت است که امروزه هنوز صنایع ظریفه ایرانی در جهان بی‌رقیب مانده است .

نمیتوان نادیده گرفت که درسالهای اخیر راهنمائیهای هنرهای زیبای کشور در سامان رساندن هنرهای ظریفه ایران تأثیر فراوان داشته است . کارگاههای گوناگون هنرهای ملی این مؤسسه از چندین سال باینطرف برای زنده نگاهداشتن صنایع باستانی ما شب و روز بکوشش مشغولند و نه تنها آثاریکه درخور اعتبار جهانی هنر ایران باشد بوجود می‌آورند بلکه میکوشند تا صنایع دستی ایرانی را با نیازهای امروزی زندگی هماهنگ نمایند و از راه تشکیل نمایشگاهها و دیگر فعالیتهای مشابه راه‌حل‌های یافته شده را در دسترس هم‌میهنان قرار دهند.

کوزه‌ای منقوش و لعابدار که در کارگاه کوزه‌گری هنرهای زیبای کشور تهیه شده



هنر و مردم



نمونه خاتم که در کارگاه خاتم‌سازی هنرهای زیبای کشور ساخته شده

کسانی که نمایشگاه سفالهای نقش‌دار کارگاههای هنرهای ملی را مشاهده کرده‌اند و یا نمایشگاه قالی را که در سال گذشته بهمت هنرهای زیبای کشور در کاخ وزارت دارائی بر پا گردید ملاحظه نموده‌اند تصدیق خواهند کرد که این فعالیتها چه اثر شگرفی در حیات هنری و صنعتی کشور ما داشته است . البته در این زمینه رسالت هنرهای زیبای کشور جز ارائه طریق و نمودن راه درست چیز دیگری نمیتواند باشد و با وسائل محدودی که در اختیار مؤسسه فوق است انتظاری جز این نمیتوان داشت بلکه باید همانگونه که تاریخ هنر ما گواه است همین راهنمائی و سرپرستی سرمشق باشد که تمام ساکنان سرزمین پهناور ما بسوی صنعتگران و صاحبان فن کشور خویش که بی‌شک در جهان بی‌همتا هستند روی آورند و از آثار آنان برای حظ روحی خویش استقبال نمایند . ما ایرانیان باید بدین نکته که هنر جزئی از زندگی عادی ما را تشکیل میدهد و در همه مظاهر صنعتی ما جلوه‌گر است اندیشه کنیم و در نگاهداری این سنت‌های زیبای هنری که هر لحظه روان و خرد ما را خرسند میسازد کوشا باشیم .